



زندگی چارلی تا قبل از بروز یک فاجعه تلخ، نرمال و معمول بود. اما پس از طلاق و خودکشی نزدیک‌ترین دوستش، او، خودش را به سمت خودکشی سوق داد. افسردگی و پرخوری عصبی چارلی، در مدت زمان کوتاهی از او هیولایی ترکیب شده از چربی و گوشت ساخت؛ کسی که حالا حتی توان راه رفتن هم ندارد

خودویرانگری با پرخوری عصبی

گشت و گذاری در دنیای کسل‌کننده مردی چاق و افسرده با نگاهی به فیلم «نهنگ»

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

«نهنگ» (The Whale) یکی از فیلم‌های پر حرف و حدیث اسکار ۲۰۲۳ بود که همچنان حرف پیرامونش وجود دارد. پس از تماشای «نهنگ» اولین سؤالی که برای طرفداران سینمای دارن آرنوفسکی ایجاد می‌شود، این است که آیا این فیلم، انتظارات را از این کارگردان سرشناس برآورده می‌کند؟ در پاسخ باید گفت برای طرفدارانی که «مرثیه‌ای برای یک رؤیا»، «قوی سیاه» و حتی «مادر» و «گشتی‌گیر» را دیده‌اند، «نهنگ» فیلم راضی‌کننده‌ای به شمار نمی‌رود؛ هرچند آقدرها هم بد نیست که نتوان درباره‌اش حرف زد بلکه بنا به انتظاراتی که از کارگردانی مثل آرنوفسکی داریم، کمتر موجب شگفتی می‌شود.

اقتباس از نمایشنامه

در جهان استعاری و پر از تمثیل فیلم‌های آرنوفسکی، «نهنگ» جهان ساده‌تری دارد. کارگردان سعی کرده از پیچیدگی‌های معنایی در فیلمش پرهیز کند و فیلمی نسبتاً سراسر نشان مخاطبش بدهد. از طرفی دیگر فیلمساز با اقتباس از یک نمایشنامه، ریسک بزرگی را به جان خریده است. اقتباس‌های سینمایی از نمایشنامه‌ها مثل راه رفتن بر لبه تیغ است؛ یا ممکن است فیلمساز را به زمین بکوبد یا ممکن است او را از زمین بلند کند و به آسمان ببرد. البته مورد اول بیشتر مشاهده شده تا مورد دوم! آرنوفسکی تئاتر «نهنگ» را اولین بار در سال ۲۰۱۲ دید و گویی از همان زمان تا ده سال بعد، پروژه ساخت این فیلم را در سر داشت. حال شاید این سؤال پیش بیاید چرا ساختن فیلم سینمایی از نمایشنامه‌ها سخت است؟ مهم‌ترین دلیل به فضا سازی متن در نمایشنامه‌ها و محدودیت مکانی و بسته بودن دست فیلمساز در انتخاب لوکیشن برمی‌گردد. «نهنگ» نیز فیلمی تک لوکیشن با چند بازیگر محدود است. ساختار تئاتری تا حدودی حفظ شده و کارگردان با درک درستی از نور و محیط، کمک زیادی به فضا سازی فیلم کرده است. تمام فیلم در یک آپارتمان اتفاق می‌افتد و ما در آن با چارلی، مردی فوق‌العاده چاق، افسرده و بیمار طرف هستیم که روزهای آخر عمرش را می‌گذراند. تماشاگر با بودن در خانه چارلی، تا حدودی با زندگی و شخصیت او آشنا می‌شود.

جهان انسان‌های خاص

اما چرا چنین نمایشنامه و شخصیتی برای آرنوفسکی جذابیت دارد؟ چون او علاقه‌ای دیوانه‌وار به پرداختن به داستان‌هایی شخصی با رویکردی تاریک و آزاردهنده دارد. در فیلم‌های او چنین رویکرد پررنگی به شخصیت‌ها وجود دارد و شاید او پس از تماشای نمایش «نهنگ» به این فکر کرده، جای خالی انسانی که از شدت افسردگی به پرخوری عصبی روی آورده، در فیلم‌هایش خالی است. برای تحلیل و نقد «نهنگ» کار به همین سادگی نیست که همه چیز را در پرخوری دیوانه‌وار و افراطی مردی به نام چارلی خلاصه کنیم. در پس رنج چارلی و در پشت بیماری کشنده‌اش، مجموعه‌ای از روابط انسانی وجود دارد که اهمیت زیادی در فیلم دارد. همان‌طوری که ساموئل دی هانتز، نویسنده نمایشنامه در یکی از گفت‌وگوهایش گفته «نهنگ» در اصل داستان پدری است که سعی

می‌کند با دخترش ارتباط برقرار کند و چاقی عنصری برای پیشبرد داستان است، در طول فیلم نیز این موضوع را به وضوح می‌بینیم. اضافه وزن کشنده چارلی عامل مهمی برای درک و شناخت شخصیت اوست. شخصیتی که حالا همه چیز با چاقی منجرکننده‌اش گره خورده است.

روی آوردن به پرخوری عصبی

زندگی چارلی تا قبل از بروز یک فاجعه تلخ، نرمال و معمولی بود. اما پس از طلاق و خودکشی نزدیک‌ترین دوستش، او، خودش را به سمت خودویرانگری سوق داده است. افسردگی و پرخوری عصبی چارلی، در مدت زمان کوتاهی از او هیولایی ترکیب شده از چربی و گوشت ساخته است. کسی که حالا حتی توان راه رفتن هم ندارد. از خانه نمی‌تواند بیرون برود و زندگی‌اش جز خوردن وعده‌های سنگین غذا و گوش دادن به اخبار انتخابات امریکا، سویی جذاب دیگری ندارد.

او استاد دانشگاه است

و به صورت آنلاین، چگونگی نوشتن مقاله را به شاگردان آموزش می‌دهد.

برعکس ظاهر و فیزیک نامعقول چارلی، او از طریق صدا، دانش و اطلاعات عمومی بالایش، می‌تواند حس همدلی را در انسان‌ها بیدار کند. ما با حسی از انزجار، ترحم و گاه دوست داشتن با چارلی طرف هستیم. گاهی به همان اندازه که از او دور می‌شویم به همان اندازه دوست داریم نزدیکش شویم.

اگر بخواهیم نگاهی عمیق‌تر به «نهنگ» داشته باشیم، ما وارد جهان کسل‌کننده فردی دورافتاده از اجتماع می‌شویم که به خاطر چربی‌های اضافه بدنش، حتی جرأت روشن کردن دوربین لپ تاپش را ندارد. این شاید اتفاقی برای همه آدم‌های غیرمعمول جامعه باشد که از سمت دیگران پس زده می‌شوند و به همین خاطر، دایره افسردگی‌شان تنگ‌تر و جرأت‌شان برای بودن در اجتماع کمتر می‌شود.

در یکی از سکانس‌های پایانی فیلم، وقتی پیک رستوران، مثل همیشه غذای چارلی را می‌آورد، کمی منتظر می‌ماند تا ببیند چه کسی غذا را برمی‌دارد. او همیشه غذا را پشت در می‌گذارد، پول را از صندوق برمی‌دارد و می‌رود و این بار مکثش برای رفتن، او را با چارلی رودررو می‌کند. اما واکنش او همانند بقیه افراد است؛

معقول درستی از سمت شاگردان نمی‌گیرد و آنها، چارلی را با تعجب و حالت‌هایی از تمسخر نگاه می‌کنند. اما همین که چارلی جرأت رودررو شدن با واقعیت را در روزهای آخر عمرش پیدا کرده، برایش حکم رسیدن به گنجی گرانها دارد.

حرکتی به سوی روشنایی

حرکت انقلابی دیگر چارلی در لحظات پایانی عمرش، حرکت بدون ویلچر و واگرش به سمت دخترش است؛ در حالی که دخترش در اولین ملاقاتش پس از هشت سال، از پدرش می‌خواهد تا بدون واگر به سمتش بیاید و او را در انجام این کار ناتوان می‌بیند، حالا چارلی با وجود تشدید بیماری‌اش در روزهای اخیر، این کار را انجام می‌دهد و در پایان به سمت روشنایی، نور یا به تفسیری مرگ حرکت می‌کند. جهان تاریک چارلی، در پایان با مرگ روشن می‌شود. زیرا اینکه او در حرکتش یکی از زیباترین

خاطراتش از همراهی با خانواده‌اش را به یاد می‌آورد و با عبور از این خاطره، به استقبال مرگ می‌رود. هرچقدر از «نهنگ» صحبت به میان آید، نباید از نقش برندن فریزر غافل شد. در فیلم‌های شخصیت‌محور که تمام بار فیلم بر دوش شخصیت اصلی قرار دارد، انتخاب بازیگر اهمیت دوچندانی دارد. بازی در نقش سخت چارلی، کار را برای بازیگر و کارگردان سخت می‌کرد و فریزر، با درکی کاملاً درست از این نقش، در بهترین حالت ممکن نقش چارلی را ایفا کرد.

او ظرافت‌های بازی در این نقش را متوجه شد و بسیاری از حالت‌هایش را از طریق میمیک چهره و حالت چشم‌ها و صورتش بیان می‌کرد. در بسیاری از صحنه‌ها ما از طریق حالت چشم‌های چارلی متوجه مهربانی بی‌حد و اندازه‌اش به دخترش می‌شویم و گاهی از طریق چشم‌هایش رنج درونی او را درک می‌کنیم. او به خاطر همین ظرافت‌ها، جایزه بهترین بازیگر مرد را از اسکار ۲۰۲۳ دریافت کرد.

